

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و
آله الطيبين الطاهرين المعصومين، لاسيما بقیة الله في الارضين اروحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف

قبل از ورود در ادله مثبته حجّیت سیره به معنای امضاء شارع سیره را، به این مطلب
توجّه می‌دهند که ما در هنگام طرح ادله ابتدائاً به سه چیز توجّه می‌کنیم که آیا آن ادله
حجّیت این سه امر را اثبات می‌کند یا نه:

1. حجّیت سیره‌های عامّه، اگرچه البته گفتیم سیره‌های عامّه ممکن آن یقال که نیازی
به امضاء و دلیل شرعی ندارد و لکن در عین حال برای اینکه ممکن است کسانی
قائل به این مسلک نباشند و بگویند آنها هم نیاز به امضاء دارد کالمحقق الخوئی
وقتی ادله را ذکر می‌کنیم باید به این توجه داشتیم که آیا این ادله سیره‌های عامه
را امضاء می‌کند یا نمی‌کند
2. و همچنین سیره‌های خاصّه‌ای که معاصر است، از نظر زمان خاصّه و معاصر با
معصومین است آیا آن ادله سیره‌های خاصّه معاصر با ائمه معصومین علیهم
السلام را حجّت می‌کند و امضاء می‌کند یا نه؟
3. آیا سیره‌های مستحدثه و پیدا شده بعد از عصر معصومین علیهم السلام آنها باز
حجّیتش به برکت آن ادله اثبات می‌شود یا نه؟

بعد از اینکه ما در هر دلیلی که می‌خوانیم این سه مطلب را مورد توجه قرار می‌دهیم بعد
از اینکه نقض و ابرام کردیم و از آن دلیل بحث کردیم که آیا این تمام است یا تمام نیست
و اشکالاتش را گفتیم و بحث کردیم آن وقت می‌پردازیم به اینکه آیا حالا اگر این ادله تمام
بود و مناقشه نداشت آیا می‌تواند سیر خاصّه مکانیه که برای یک مکان خاصّی است یا
برای یک افراد خاصّی است آنها را هم می‌تواند حجّیتش را اثبات کند أم لا؟ این سیری که
بعداً بنا است پیموده بشود حالا اینجا گفته شد.

می‌فرماید «ثمّ إنّ الكلام عند دراسته كلّ دليل» سخن نزد بررسی هر دلیل از ادله آتیه
«يقع أوّلاً في إثبات آن دليل إمضاء السير العامّة» که عرض کردیم از اینکه بحث می‌کنیم
که سیره عامّه را شامل می‌شود یا نمی‌شود در ذهنتان این اشکال نیاید که شما در همین
صفحه گفتید که آنها احتیاجی به امضاء ندارد، این نه، بنا بر مبنای کسانی که نیاز دارد این
را بحث می‌کنیم. «و السير المعاصر للمعصوم عليه السلام» این هم دو «و المستحدث»
بعده «یعنی سیره‌ای که بعد از معصوم حادث شده باشد، این کار اوّلی است که ما انجام
می‌دهیم «ثمّ» بعد از این کار «نتكلّم بعد البحث عن مناقشات الدليل» بعد از اینکه از
مناقشات ادله فارغ شدیم بحث از چه؟ بعد البحث از آن «فی أنّه علی تقدیر تمامیت آن
دلیل هل یثبت به إمضاء سائر السير الخاصّ كالسير المختصّ بمكان معین أو قوم

معینین.» پس یک سیره خاصه‌ای را حتماً اول از آن بحث می‌کنیم و آن سیره‌ای که آیا معاصر با معصوم بوده یا نبوده، این بحث می‌شود، بعد از فراغ از اینها حالا ما بحث می‌کنیم از اینکه آیا حالا آنهایی که معاصر نبودند، به معاصرت و غیر معاصرتش کار نداریم، به اینکه آیا اگر این سیره برای یک مکان خاصی بود، مثلاً سیره فرض کنید اهل کوفه بود، عقلای اهل کوفه این کار را می‌کردند، یا قمیون مثلاً این کار را می‌کردند، برای مکان خاصی بود. یا برای یک گروه ویژه‌ای بوده، این انسان‌های اینطوری این کار را می‌کردند، سیره آنها اینطور بوده است.

خب «و علی‌ای حال فما السُّدُلُ»

س: اینکه جدا کردید منشأش چیست؟

ج: برای این است که بعضی از اینها ادله ظاهرتر در آنها هستند، عرض کردم دیروز حالا این لازم نبود این مطلب در اینجا گفته بشود، حالا برای اینکه سیمای بحث در آینده مثلاً مشخص باشد و آقایان یک حساسیتی پیدا کنند نسبت به این چیزهایی که بعداً هر دلیل در این قسمت‌ها توجه بیشتری بکنند که آیا واقعاً آن دلیل این را اثبات می‌کند یا نمی‌کند کأن گفته شد.

س: آن سیره خاصه‌ای که فرمودید معاصر معصوم هست یا خیر؟

ج: بله آن هم خاصه است، گفتیم خصوصیت گاهی به حسب زمان است، آن وقت همین که می‌گوییم لازم است، مثلاً این سیره معین، آن معینی که معاصر است یا غیر معاصر است؟ باز افراد خاصه معاصر هستند یا غیر معاصرند؟ بین اینها عموم و خصوص من وجه است، گاهی بله هم معین است هم معاصر است، گاهی افراد خاصی هستند و معاصرند، گاهی اصلاً معاصر نیست و مستحدث بعد است که داخل در مستحدث می‌شود، حالا آن مستحدث بعد گاهی فراگیر است و گاهی برای یک جای خاص است. فلذا این یک مقدار چیز می‌کند، شما می‌گویید ما در سیره معاصره و غیر معاصره بحث می‌کنیم، عامه باشد یا نباشد، این همه را می‌گیرد، چون اینطور که اینجا گفته شده است سؤال می‌شود که آن مختصه به مکان معین ممکن است داخل همان سیره معاصره باشد، آن که معاصر است سه قسم است، یا همگانی است، یا برای مکان معین است، یا برای افراد معین است، آن هم که مستحدث می‌شود باز همینطور می‌شود، اینها را مقابل هم قرار دادن یک مقدار تشویش در ذهن به وجود می‌آورد. من پیشنهاد می‌کنم که این قسمت از این شکل بیرون بیاید و همین شکل ذکر بشود که ما در ادله بعدی باید در اینجا بحث کنیم که آیا همه این سیری که قبلاً گفتیم من العام و الخاص بجمیع اقسامه که مستحدث، معاصر، مکان خاص، زمان خاص و ... همه اینها را می‌گیرد یا نمی‌گیرد، آنچه می‌خواهیم بگوییم این است، عبارت راحتش این است.

«و علی‌ای حال فما اسُدُلُّ به أو یُمكن أن یستدلَّ به علی حجِّ السیر العقلائی وجوه عدیده» آنچه که استدلال به آن شده است یا ممکن است استدلال به آن بشود و لو اصولیون و علما به آن استدلال نرسیده باشند و ما ممکن است به آن رسیده باشیم، آنچه که استدلال به آن شده است و ممکن است استدلال به آن بشود بر حجیت سیره عقلائی وجوه عدیده است، وجوه فراوانی است «و إلیک البحث عن أهمِّها و إن کان بعضها مختصاً بآثبات حجِّ السیر المستحدث». اگر چه بعضی از اینها آن ویژگی که گفتیم ندارد، از اول داریم اعلام می‌کنیم برای خصوص سیر مستحدثه است و دیگر با آن نمی‌شود سیره مکان

خاص و زمان خاص که در عصر معصوم بودن و یا سیره عصر معصوم را با آن اثبات کرد، حالا این هم اینجا گفته شده است.

«الدلیل الأول» دلیل اول بر اثبات حجّیت سیره قهراً این است که از ادله امر به معروف و نهی از منکر استفاده کنیم، این دلیل دو مقدّمه دارد:

مقدّمه اولی این است که امر به معروف و نهی از منکر بر معصومین علیهم السلام مثل بقیه مردم واجب است، اگر شرائطش باشد این تکلیفی است هم برای آنها و هم برای ما. پس ائمه علیهم السلام بلکه عبارت جامعه بگوئیم معصومین علیهم السلام که پیامبر عظیم الشانمان را هم شامل بشود صدّیقه طاهره را هم شامل بشود صلوات الله علیهم اجمعین، این معصومین علیهم السلام درست است که مبیّن شریعت هستند، حامل شریعت هستند، مفسّر شریعت هستند اما در کنار این جهتی که دارند مکلف به تکالیف الهی هم هستند همچون سایر ناس، نماز بر آنها واجب است، روزه واجب است ... همچون بقیه مردم، پس بر آنها امر به معروف و نهی از منکر هم مثل سایرین واجب است، این مقدّمه اول.

مقدّمه ثانیه: این معصومین علیهم السلام داریم فرض می‌کنیم که معصوم هستند و نمی‌شود تکلیفی به گردن آنها باشد و انجام ندهند. این هم مقدّمه ثانیه.

با توجه به این دو مقدّمه اگر یک سیره‌ای بین ناس رایج شده است و آنها مطلع هستند از اینکه چنین سیره‌ای وجود دارد، اگر در مقابل این سیره سکوت کردند، نهی نکردند، ردع نکردند، نهی از منکر نکردند، این کاشف از چیست؟ از اینکه این سیره درست است چون اگر این سیره غلط بود و کار حرامی بود که دارند انجام می‌دهند بر آنها بود که امر به معروف و نهی از منکر کنند، اگر ترک واجب است، سیره بر ترک یک امری است و آن امر واجب باشد از باب امر به معروف باید می‌فرمودند، اگر سیره بر انجام یک امری است و آن امر در واقع حرام باشد از باب نهی از منکر باید می‌فرمودند چون بر آنها هم امر به معروف و نهی از منکر به حکم مقدّمه اولی واجب است، اینکه نکردند به حکم مقدّمه ثانیه می‌فهمیم که خلاف وظیفه انجام نداده اند و اینجا وظیفه نبوده است. در چه صورتی وظیفه نیست؟ در صورتی که آن کار حرام نباشد و آن ترک هم ترک واجب نباشد.

پس بنابراین ما با سیره می‌فهمیم که شارع این را راضی است و آن را امضاء کرده و قبول کرده است و صحیح است. این حاصل استدلال.

حالا نکته‌هایی که اینجا هست این است که:

یک نکته می‌گوید فرقی نمی‌کند مستند شما برای ادله برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر کتاب باشد، روایات باشد، اجماع باشد یا عقل باشد، چون در اینکه دلیل وجوب امر به معروف چیست کتاب است، سنّت است، اجماع است و عقل است. هر کدام اینها باشد این برهان و این دلیل که اینجا اقامه کردیم درست است چون هم کتاب اگر «کنتم خیر أمّ» أخرجت للنّاس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» شامل معصومین هم می‌شود، آیات دیگر کتاب هم همینطور. روایات که فرمودند «مروا بالمعروف و النّهو عن المنکر» شامل می‌شود.

س: ...

ج: آن هم شامل می‌شود.

س: چطور شامل می‌شود؟

ج: جزء اُمت هستند دیگر، جزء همان‌ها هستند.

س: ...

ج: آنها رئیس ستاد هستند، وقت زمان حکم آنها رئیس ستاد هستند.

حالا بعضی از آیات ... را شامل می‌شود و اجماع هم که آنها را در بر می‌گیرد، عقل هم اگر گفتیم، عقل چه می‌گوید؟ می‌گوید اگر دیدی کسی هتّاکِ نسبت به مولی می‌کند و بی احترامی نسبت به مولی می‌کند نباید بی تفاوت باشی، اینکه دارد گناه می‌کند دارد هتک مولی می‌کند و نباید اینجا بی تفاوت باشی. و ادلّه دیگری که ما در بحث امر به معروف و نهی از منکر آن ادله را، بیانات مختلفی که عقل چگونه دلالت می‌کند در آنجا عرض کردیم.

پس بنابراین فرقی بین اینها نیست و حق ندارد کسی بگوید این وابسته به این است که ما مدرک وجوب امر به معروف را بینیم چیست، نه، مدرک وجوب امر به معروف هر چه باشد این دلیل تمام است.

س: ...

ج: خودشان انجام می‌دادند؟

س: ...

ج: ببینید، ارشاد جاهل و احسان به دیگران که مسلّم اشکال ندارد، گفتن که اشکال ندارد.

س: ...

ج: بله ممکن است یک امر اختصاصی ایشان از طرف خدای متعال داشته است، قبل از اینکه شریعت را اعلام کند خودش یک ... یک بحثی هست که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آیا تابع شریعت سابق بوده است؟ که گفته می‌شود نه ایشان قبل از مبعوث شدنشان تابع شرایع سابق نبوده است چون ایشان اکمل است از پیامبران سابق که بخواهد تابع آنها باشد. خودش یک وظایفی ممکن است برای او در آن زمان‌ها بوده است. و علاوه بر اینکه پیامبر اکرم دارای عقل کل است و گفتیم قبلاً که کسی که خودش به عقل خودش -بنا بر این مسلک- به عقل خودش درک می‌کند مصالح ملزمه را و مفسد ملزمه را احتیاجی نیست که امر و نهی به او بشود او خودش تبعیّت می‌کند، و هکذا چیزهایی که راجع به رسول خدا گفته می‌شود.

س: ...

ج: چه چیزی را می‌فرمایید؟

س: حکم تقریر ائمه است در اینجا؟

ج: نه نه از باب تقریر نمی‌گوییم، از باب اینکه اینها نهی نکردند. ببینید تقریر دلیل دیگری است، نه، از باب اینکه اینها وظیفه شان امر به معروف و نهی از منکر بوده است یا نبوده است؟ اگر این کار حرام است که مردم دارند انجام می‌دهند وظیفه نهی از منکر دارند یا ندارند؟ فرض این است که نکردند، حالا که نکردند گناه کردند معاذ الله یا نه؟ آن که با عصمتشان نمی‌سازد پس معلوم می‌شود این کاری که اینها می‌کنند حرام نیست، یا اگر یک چیزی را دارند ترک می‌کنند، ائمه امر نکردند که انجام بدهید، امر به معروف نکردند، می‌گوییم اینکه امر نکردند انجام بدهید آیا به وظیفه شان عمل نکردند معاذ الله؟ اینکه با عصمتشان سازگار نیست، پس حالا که امر نکردند معلوم می‌شود که این ترک ترک واجب نیست پس آن کار واجب نیست.

بنابراین ما از سیره به دلیل ادله امر به معروف می‌فهمیم که واجب نیست آنجا و آنجا هم حرام نیست، این را می‌فهمیم اما اینکه مستحب است، مکروه است یا چیست؟ این را البته نمی‌فهمیم، حدّ این دلیل این است که این مقدار را می‌تواند برای ما اثبات کند.

س: ...

ج: با این دلیل نمی‌توانیم، مگر اینکه بگوییم

س: ...

ج: لزوم عقلایی اش پیش آنها بود یا لزوم شرعی اش؟ اگر لزوم عقلایی باشد نه، ولی شرعی می‌فهمیم که بالاخره اینکه آنها لازم می‌دانند عقلاً این حرام نیست، این عدم حرمت را می‌فهمیم چرا که ممکن است عقلای عالم یک چیزی را لازم بدانند و شارع بگوید حرام است، می‌فهمیم بالاخره این حرام نیست و اگر چیزی را ترک کردند می‌فهمیم که واجب نیست. حدّ این دلیل بیش از این مقدار نیست.

حالا اجازه بدهید من اینها را بخوانم چون وقتی کُثر السُّؤال قهراً دیگر نمی‌توانیم پیشرفت کنیم و اینها هم مبحث‌های مشکلی نیست، معیّد نیست که حالا، اجازه بدهید یک مقدار پیشرفت کنیم.

می‌فرماید: «الدّلیل الأوّل: أدلّ وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر. قد استدلّ علی حجّیّ السّیر [العقلانی] بأدلّ وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر بهذا التّقریب (که زیلا می‌گوییم) إذا قامت السّیر [العقلانی] عل فعل شیء أو ترکه، و لم یرد عنه المعصوم علیه السلام» در جایی که فعل باشد «أو لم یأمر به» یا آنجایی که ترک کردند امر به آن متروک نکرد که آن کار را انجام بدهید، اینجا «یُستکشف منه عدم کون آن فعل یا آن ترک حراماً أو واجباً، کما أنّ الأمر کذلک» همانطور که امر همچنین است، داستان همچنین است «إذا وقع فعل شیء أو ترکه من شخص خاصّ بحضرت» یک کسی روبروی حضرت، سیره عقلاً نه، یک کسی روبروی حضرت است این در نمازش حواسش نبود و یک هو حرفی را زد و بعد سجده سهو نکرد اینجا حضرت باید به آن بفهمانند سجده سهو بکند یا نه؟ اگر حضرت سکوت کرد و نفرمود معلوم است که سجده سهو واجب نیست در این صورت. همانطور که اگر شخص خاصی یک فعلی از او صادر شد عند المعصوم و حضرت سکوت کردند معلوم می‌شود که این کار حرام نبوده است و الا باید نهی از منکر بفرمایند. یا ترک کرد و حضرت با اینکه هیچ کس نبود، مثلاً زراره بود و ترک کرد و حضرت چیزی به او نفرمودند این کاشف از چیست؟ این کاشف از این است که واجب نیست و

ترک واجب نکرده است. حالا همانطور که در مورد فرد اینطور است اگر کُلُّ النَّاسِ جمعیت مردم عقلاء این کار را کرده اند و حضرت اطلاع دارد و ساکت شد معلوم می‌شود که این کار واجب نیست یا حرام نیست.

س: ...

ج: می‌گوییم اینها را، حالا آن جاهایی است که این چیزها نباشد دیگر، جایی که امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

س: ...

ج: این از باب تقریر نیست، این از باب این است که یک فعل واجب باشد، بر حضرت این کار واجب بود یا نبود؟

س: پس تعبیر شما از تقریر چیست؟

ج: تقریر این است که و لو اینکه بر حضرت واجب نباشد امر به معروف و نهی از منکر اما حضرت نباید کار باطل را تقریر کند، خود تقریر حرام است تقریر یک امر اینچینی، اینجا از باب این است که امر به معروف و نهی از منکر کند. ما به جهت تقریر و به دلیل تقریر کار نداریم، این هم دلیل در کنار آن دلیل، ادله امر به معروف و نهی از منکر این را به ما می‌گوید. می‌گوید اگر کرد باید چه کنیم؟ باید نهی کنیم، باید امر بکنیم.

خب، «و ذلك» حالا چرا کشف می‌کند؟ «و ذلك لأنَّ المعصومين عليهم السلام بقطع النّظ عن كونهم حاملين لأغراض الشّريع الإسلاميّ و أهدافها» با قطع نظر از اینکه آن بزرگواران حامل اقراض شریعت اسلامی و اهداف آن هستند، این را کنار بگذاریم اینها «مکلفون شرعاً بوجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر» اینها مکلف به این هستند «و هذا يقتضي» اینکه این بزرگواران مکلف هستند به امر به معروف و نهی از منکر مثل بقیه مردم، این يقتضي این قضیه‌ای را که می‌گوییم «يقتضي أنّه لو كان الموقف الذي يجده المعصوم أمامه (خودش و در جلوی خودش در جامعه) مخالفاً لأحكام الشّريع لكان يجب عليه أن ينهي عن المنکر» واجب است که نهی از منکر بکند، این نه «بوصله شارعاً أو حاملاً لأغراض الشّريع» اینکه واجب است بر او که نهی از منکر بکند نه از جهت این است که این صفت را دارد و این منسب را دارد که حامل شریعت است و شارع است، نه، از باب اینکه مکلف است مثل بقیه مردم که باید امر به معروف بکنید و نهی از منکر بکند. «و بما أنّه عليه السلام يتميّز عن غيره من المكلفين» از غیر خودش از مکلفین متميّز به چیست؟ «بأنّه لا يرتكب المعصية و لا يترك شيئاً من الواجبات» چون اینچینی است این دو مقدّمه را وقتی ضمّ می‌کنیم به همدیگر «يحصل لنا العلم بعدم مخالف ذلك الموقفی که امام یجده امامه لأحكام الشّريع» معلوم می‌شود آن کار که مردم دارند انجام می‌دهند مخالفت شریعت نیست، اگر مخالف شریعت بود باید چه کار می‌کرد؟ امر به معروف یا نهی از منکر می‌کرد و نمی‌توانیم بگوییم امر به معروف و نهی از منکر که نکرده است از باب این است که به وظیفه اش انجام نداده است، این را هم که نمی‌شود گفت چون این مخالف با فرض معصوم بودنش است.

«و هذا التّقریب جارٍ فی جميع أدلّ و جوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر» این دلیلی که گفتیم جاری است در همه آنها، مستند شما هر کدام باشد این بیان، این تقریب تطبیق می‌شود «سواء أكانت (آن ادله) لفظیّ أو غیر لفظیّ و یشتمل به (به این جمیع ادله) حجّیّ»

السَّيرِ المعاصرِ و لو على القول بلزوم إحراز الإمضاء و عدم كفايهِ مجرّد عدم الرّدع أو عدم وصوله» ثابت می‌شود به جمع ادله امر به معروف و نهی از منکر حجّ سیره‌ای که البته معاصر با معصوم است، چون آنهایی که بعد است که موضوع امر به معروف و نهی از منکر ندارد که، آن آدم‌ها که هنوز نیامدند که امر به معروف و نهی از منکر ... پس اگر ما دایلمان ادله امر به معروف و نهی از منکر باشد دایره حجّیت چه سیره‌ای اثبات می‌شود؟ معاصر، نه مستحدث و بعد. و باز دایره چه سیره‌های معاصری؟ آنهایی که در مرثا و منظر و جایی است که کلام حضرت می‌تواند به آنها برسد. حالا حضرت مثلاً در مدینه هستند، فرض کنید در آمریکای جنوبی یک عده‌ای یک کاری می‌کنند، حضرت چطور امر به معروف و نهی از منکر بکنند؟ اینجا اگر نکرده است دلیل نمی‌شود. پس آنجایی که حضرت می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر بکند - مثل بقیه مکلفین - و نکرد می‌فهمیم که این کار حرام نبوده و یا این ترک ترک واجب نبوده است.

س: آنهایی که قابل احراز امضاء هستند هم می‌توانند...

ج: بله بله، و لو على القول، حالا می‌گوییم.

یثبت به حجّ السَّیره معاصره و لو اینکه قائل بشویم به لزوم احراز امضاء «و عدم کفايهِ مجرّد عدم الرّدع أو عدم وصوله» قائل بشویم که امضاء لازم داریم، صرف عدم ردع کفایت نمی‌کند، صرف عدم وصول ردع که اینها را قبلاً بحث کرده ایم اینها کفایت نمی‌کند، ما امضاء می‌خواهیم از شارع یعنی یک کار اثباتی لازم داریم از شارع، امضاء کند یعنی چه؟ یعنی حکم مماثل جعل کنیم، یا حکم مناسب کرده. اینجا این کاری که اینها انجام می‌دهند حرام نیستف حالا که حرام نیست پس لابد چکار کرده است؟ یک حکم مماثل یا مناسبی برای آن جعل کرده است.

حالا این قسمت کلام حالا حرف مستدل است، شما ممکن است اینجا را بعداً مناقشه کنید و بگویید بله بیش از اینکه حرام نیست ما کشف نمی‌کنیم، یا بیش از اینکه واجب نیست ما کشف نمی‌کنیم، اما حالا حتماً آمده است جعل حکم مماثل کند، نه شاید مباح است می‌گوید خب بکند، من ... مگر اینکه ضمیمه کنید چه حرفی را؟ اینکه شارع در هر واقعه‌ای حکمی دارد. این تا اینجا

س: استاد ببخشید چه فرقی بین امام معصوم و یک مرجع تقلید عادل هست در این موضوع امر به معروف و نهی از منکر؟ یعنی ...

ج: بله، اگر یک مرجع تقلیدی هم شرایط امر به معروف بود، در یک مجلسی است و یک کسی بر روی منبر یک حرفی را می‌زند، اینجا اگر آن فقیه و مرجع تقلید اگر مسأله خاصی وجود نداشته باشد دلالت می‌کند بر اینکه آن طبق فتوایش است، مخالف فتوایش نیست اما نمی‌فهمیم که شریعت اینطور است یا نه. ما اینجا از معصوم می‌فهمیم که شریعت این است. آنجا می‌فهمیم که فتوای این آقا این است علاوه بر اینکه در آنجا باید با استصحاب کار را درست کنیم اما در امام معصوم اینچنین نیست. آنجا می‌گوییم لعل با همین سکوتش دارد فاسق می‌شود. اگر خلاف فتوایش است شرایطش هم هست و نمی‌گوید با همین کارش دارد یک کار خلاف انجام می‌دهد، معصوم که نیست، ادله عصمت که راجع به او نداریم، آنجا فقط باید بگوییم که ما قبلاً این آقا را عادل می‌دانستیم، الان آیا با این کارش از عدالت بیرون شد یا نه؟ استصحاب عدالت باید بکنیم اما در مورد معصوم برهان داریم، دلیل داریم بر اینکه او عصمت دارد، حالا که عصمت دارد دیگر استصحاب و

اینها را نباید ضمیمه کنیم علاوه بر اینکه مجتهد و مرجع و اینها غایب ما یثبت به فتوایش می‌شود نه شریعت اما در اینجا اثبات شریعت می‌شود که در شریعت حرام نیست، در شریعت واجب نیست، حالا این دلیل، این دلیل درست است؟ کارآمدی دارد یا ندارد؟ «المنافش فی هذا الدلیل»

مناقشه در این دلیل، به این شکل حالا من عرض می‌کنم این است که اولاً امر به معروف و نهی از منکر که در شریعت واجب است مشروط است به یک شرائطی، یکی از شرائطش این است که باید آن معروفی که دارد ترک می‌شود و یا آن منکری که دارد انجام می‌شود این منجز باشد بر آن فاعلین و تارکین، یعنی در او واقعاً حرام منجز باشد و صرف حرام بودن هم کفایت نمی‌کند، حرام منجز باید باشد، یا واجب منجز باشد. فلذا اگر شما می‌بینید یک مجتهدی دارد یک کاری انجام می‌دهد و شما حرام می‌دانید آن را و قائل به این هستید که این حرمت برای همه است برای همین آقا هم حرام است، برای همین مجتهد هم حرام است، اینجا جای امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه اینجا نهی از منکر حرام است، چرا؟ چون فرض می‌گیریم فتوای او بر این است که این حرام نیست، و لو به نظر شما او خطا کرده است در این فتوا اما الان در اثر اینکه او جهد خود را انجام داده است و به قول علما استفراغ وسع کرده است به این نتیجه رسیده است که این دلیل بر حرمت ندارد برائت جاری کرده است، پس مجوز شرعی دارد برای انجام، کسی که مجوز شرعی برای انجام یک حرام واقعی دارد آن حرام واقعی برای او منجز نیست یعنی گردن گیرش نیست و استحقاق عقوبت برای او نیست.

س: ...

ج: حالا صبر کنید نه، آن دلیل آخر ما دلیل امر به معروف را داریم بررسی می‌کنیم، دلیل بعدی ارشاد جاهل است.

خب امر به معروف در جایی است که آن مکلف منجز باشد تکلیف تحریمی یا وجوبی بر او، این شرط در مورد سیره عقلاییه موجود نیست چون سیر عقلاییه عادت راسخه‌ای است که آنها حواسشان اصلاً نیست که غیر از این چیزی درست است یا نه فلذا نمی‌روند سؤال کنند. مثلاً عمل به ظواهر چه کسی آمده است از پیامبر سؤال کند که ما در رابطه با شما به ظواهر کلام شما می‌توانیم؟! کسی نیامده، اصلاً غافل از این جهت هستند و غفلت موجب عدم تنجز می‌شود. شیخ در اول رسائل چه فرمود؟ «فاعلم أنّ المكلف إذا التفت إلى حكم شرعي» اما اگر ملتفت نیست لذا غافل محض است، او نه ظن پیدا می‌کند نه قطع نه شک و غافل هم که هست هیچ تکلیفی ندارد، در مورد غفلت احکام تنجز ندارند. پس وقتی سیره عقلا بود سیره عقلاییه یک جوری است که اصلاً عقلا در ذهنشان نمی‌آید شاید این غلط باشد، شاید نادرست باشد، چون در ذهنشان نمی‌آید و لو آن کاری که دارند انجام می‌دهند در واقع حرام باشد یا آن چیزی را که دارند ترک می‌کنند واجب باشد در واقع، آن حرام منجز نیست، آن واجب هم منجز نیست پس شرط امر به معروف و نهی از منکر نیست. هذا اول.

دو: یکی دیگر از شرایط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است، اگر می‌دانید تأثیر ندارد وظیفه ندارید. یکی مثلاً حجاب را رعایت نمی‌کند می‌بینید صد بار هم به او بگویید فایده‌ای ندارد، امر به معروف واجب نیست نهی از منکر هم واجب نیست، احتمال تأثیر باید بدهید. اگر این سیره عقلا که معاصر با معصوم هم می‌باشد اما برای غیر مسلمین است، حضرت می‌فرماید فایده‌ای ندارد من به اینها بگویم، از این جهت نگفته

اند، پس خیلی از موارد هم... اینطور نیست که بگوییم هر سیره معاصری پس، باید ببینیم شرایطش وجود دارد یا نه، بله اگر سیره مسلمین باشد به خصوص شیعیان و موالیان اهل بیت باشد و حضرت سکوت بفرماید اگر از آن اشکال اول صرف نظر بکنیم که اینها غفلت دارند و منجز نیست برایشان خب بله می شود بگوییم.

س: فرض این است که امر به معروف و نهی از منکر با جمیع شرایطش ...

ج: حالا داریم می گوییم شرایط نیست، در مورد سیره عقلا شرایط نیست، چرا؟ چون سیره عقلا یا سیره مؤمنین را می گوید یا غیر مؤمنین را می گوید. مؤمنین را می گوید غفلت دارند، غفلت که دارند پس واقع بر آنها منجز نیست پس امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. اگر غیر مسلمین هستند دو اشکال دارد: هم واقع بر آنها منجز نیست چون غافل هستند، هم اینکه اثر ندارد پس شرط دوم هم وجود ندارد.

اشکال سوم: اشکال سوم این است که یک تکلیف چه وقت بر انسان لازم است که اگر انجامش ندهد ترک وظیفه کرده است؟ وقتی مزاحم اقوی نداشته باشد، نماز بر همه ما واجب است، ترک نماز مطلقاً خلاف وظیفه است یا اگر نه واجب اقوایی شد در جهاد است مثلاً الان اگر بخواند نماز بخواند دشمن سیطره پیدا می کند، داستان امیر المؤمنین سلام الله علیه که ایشان نماز نخواند و خورشید هم غروب کرد، خدای متعال به خاطر این عبد خاص ردّ الشمس کرد، یکی از کرامات امیر المؤمنین این است که خدای متعال... چون نماز ایشان قضا شد، دید نماز نتوانسته بود بخواند چون درگیر جنگ و زد و خورد بود و حتی نماز خوف هم نتوانسته بود حضرت بخواند، مزاحم اقوی دارد، ولی خدای متعال امیر المؤمنین را ردّ شمس کردند که خورشید برگشت، در نظام خلقت ... الان مسعود ردّ الشمس هم داریم ما دیگر

پس ما یک مواردی داریم، یا به قول امام یک زمانی حج، حج واجب است دیگر اما یک وقتی ممکن است مزاحم امر اقوی بشود، همینطور که در زمان میرزای قمی قدس السّره در جامع الثّقات است که فرموده است امسال مردم حج نروند چون مزاحم اقوی پیدا کرد.

خب پس بنابراین، حالا امام علیه السلام ما از کجا می دانیم که امام اگر سکوت کردند این سکوتشان ترک وظیفه می شد و این جایز نیست و چون معصوم است نمی شود، نه، شاید مزاحم اقوی داشته است، یک مفسده ملزمه ای در گفت این و یا یک مصلحت ملزمه ای در سکوت وجود داشته است، برای خاطر این حضرت نفرموده است. یکی از مصالح ممکن است چه باشد در بعضی از اعصار معصومین؟ یکی از مصالح می تواند مصلحت تدریجیّت احکام باشد، مثلاً شما می بینید تا زمان امام صادق سلام الله علیه ائمه قبل نسبت به گرفتن خمس فشار نمی آوردند و اصلاً نمی گرفتند و حرفش را هم نمی زدند، این از زمان امام صادق به بعد است که دیگر وکیل معین کردند و هی گفتند و تغلیط کردند که اگر کسی یک درهم از اینها را بخورد فلان عقاب را دارد و مثل این است که در آتش جهنم ... و از این به بعد در آن تغلیط شده است، چرا؟ چون آن ازمنه ازمناه نبوده است که ... وضع مردم طوری نبوده است که اگر بگوید بیا خمس بده و چه بده و اینها اصلاً دین نمی آوردند، درگیر جنگ و فلان و اینها بودند. یک مصالح دیگری وجود دارد با اینکه آنها دارند ترک واجب می کنند اما امام حرفی نمی زدند، چرا؟ یک امر اهمّی در کار است.

بنابراین اگر کسی می خواهد به امر به معروف و نهی از منکر اثبات حجّیت سیره را بکند

باید اولاً اثبات کند که شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته است، دو: امام علیه السلام یک وظیفه اهمی تراحم با این نداشته است، و این لنا اثبات ذلک؟

س: صرف احتمال کافی است تا ...

ج: بله بله چون می‌خواهیم از این کار امام ... شاید اینطور بوده است.

س: ...

ج: همه همینطور است، ممکن است اینطور بوده است.

س: ...

ج: بله بله چون ممکن است اینطور باشد همانطور که در روایت حدید است که حدید نجس است اما شرائط طوری نیست که اعلام بشود. عود عند ولی العصر سلام الله علیه ایشان که ان شاء الله ظهور بفرمایند به حسب آن نقل اعلام می‌فرمایند که آهن نجس است، روایتش هم در وسائل هست دیگر. آقای آخوند یکی از مثال‌هایی که می‌زند، مثال می‌زند برای آن حکمی که انشاء شده است اما فعلی نیست، به همین. انشاء شده است، خدا انشاء کرده است، وحی هم کرده است، به پیامبر هم آمده است اما فرموده است این را فعلاً ابلاغ نکنید، عند اولیائش قرار داده است تا آن زمانی که شرائط مهیا بشود برای اینکه این حکم ابلاغ بشود. لعل اینکه دارند حضرت بقی الله به دین جدیدی می‌آید شاید خیلی از احکام را ما داشته باشیم که الان گفته نشده است و ایشان تازه می‌آورد این احکام را که این می‌شود دین جدید، حالا جورهای دیگر هم تفسیر شده است که یعنی اینها مهجور می‌شود و فلان، یا اینکه خلاف فهمیده شده است، اما یکی از معانی آن هم همین است که واقعاً احکام جدید است که شرائط زمانی و مکانی و خصوصیات اجازه خواسته شدن آنها را علناً نمی‌داده.

«المنافش فی الدلیل الأول: عدم توقّر شرائط الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر: إن لوجوب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر شرائط عدیدة بعضها غیر متوقّر فی المقام کتنجیز التّکلیف» یکی از شرائط منجز بودن تکلیف است بر تارک معروف یا فاعل منکر «و هو منتفی فیما إذا عمل المؤمنون وفق البنائات العقلاییة» مؤمنون وفق بنائات عقلاییه انجام می‌دهند اما «غفل» عن مخالفتها للشرع در حالتی که اصلاً غفلت دارند و به ذهنشان نمی‌آید که این شاید مخالف شرع باشد.

ببینید، بسیاری از مردم را که شما توجّه می‌کند اصلاً ... آدم‌های متدینی هم هستند و وقتی که شما مسأله می‌گویید می‌گویند عجب! این لازم بود؟! ما اصلاً به ذهنمان نمی‌آمد، اصلاً خطور نمی‌کرد به ذهنمان که برویم حتی برویم مسأله اش را سؤال کنیم.

«و کاحتمال التّأثیر» شرط دوّم، مثل احتمال تأثیر «و هو غیر متوقّر» یعنی غیر موجود «فیما إذا قامت سیرة العقلاء غیر المؤمنین علی شیء» اصلاً مؤمن نیستند، حضرت احتمال تأثیر نمی‌دهد، امام صادق بفرمایند می‌گویند ما به شما کار نداریم، پس در مورد غیر مؤمنین دو چیز است: یکی اینکه غفلت دارند و اصلاً منجز نیست برایشان حتی علی القول به اینکه کفار هم مکلف هستند به فروغ، دو اینکه شرط دوّم وجود ندارد که تأثیر باشد.

«لا يقال» این لا يقال یک شبهه‌ای را طرح می‌کند و می‌گوید کسی که حکم را نمی‌داند و اطلاع از حکم ندارد اینطور نیست که مأمون از عقاب باشد، شبهات حکمیه قبل الفحص. در شبهات حکمیه قبل الفحص تکلیف را نمی‌داند اما در آنجا چیست؟ اما تکلیف منجز است بر او و اگر انجام ندهد عقاب می‌شود و باید احتیاط کند، اینها درست است که نمی‌دانستند اما شبهات حکمیه قبل الفحص بوده است برایشان پس عقاب داشتند، امام باید نهی از منکر می‌فرمود و امر به معروف می‌فرمود. این با این طول و تفصیلی هم که بیان شده است خیلی روشن است جوابش، چه بود؟ بابا آدمی که غافل است در شبهات حکمیه قبل الفحص هم وظیفه‌ای ندارد، اصلاً غافل است دیگر.

می‌فرماید: «لا يقال: يجب الاحتياط في الشُّبُهَاتِ الحُكْمِيَّةِ قبل الفحص على المشهور» مشهور فقها می‌گویند که احتیاط لازم است «بل و بعد الفحص» بعد الفحص هم روی یک نظریه واجب است احتیاط، کجا؟ بنا بر مسلک حق الطّاعة شهید صدر، می‌گوید فحص کردی و به دلیلی واقف نشدی بر وجوب یا بر حرمت، اما احتمالش را که می‌دهی، حق مولویت مولی این است که احتیاط بکنید مگر برائت شرعیه بیاید به فریادت برسد.

خب: «بل و بعد الفحص مع توقُّر احتمال التَّكْلِيف على المسلك القائل بحق الطّاعة» این مسلک عده‌ای از آقایان است مثل ایشان، اینجا «فیتنجز التَّكْلِيف عليهم» بر همین‌هایی که تکلیف را نمی‌دانند هم منجز است، نمی‌دانند درست است اما غافلند هم بله؟!

«و يجب على المعصوم عليه السلام التَّهَيُّ عن سيرتهم» بگوید آقا دنبال این کارها نروید «إمّا لأجل كونها مخالفاً للحكم الواقعي» اگر حکم واقعی واقعاً باشد «أو للحكم الظَّاهري» که شبهات قبل الفحص را باید احتیاط کنند. «أو للحكم الظاهري من وجوب الإحتياط و لما لم يصدر التَّهَيُّ عنه (عن المعصومين) يُستكشف به (از این عدم صدور) إمضاؤها.» این لا يقال این مطلب را «إذ يقال» فی جوابکم، «أولاً: انَّ عدم تنجز الحكم عليهم -كما تقدّم- قد يكون ناشئاً من عملهم وفق البنائات العقلانيَّة غفلاً عن مخالفتها للشرع، و مع الغفلة لا يجب الفحص و لا الاحتياط» وقتی غفلت دارند نه آن حکم واقعی منجز است و نه بر ما احتیاط و اینها لازم است، هیچ کدام، پس لازم نیست امام نهی بفرمایند. این جواب اوّل.

«و ثانياً: إنّ سكوت المعصوم عن سير العقل لا يكشف عن إمضاها رغم تنجز التَّكْلِيف عليهم» همه شرایط موجود است اما در عین حال سکوت معصوم کشف نمی‌کند از امضاء و از رضایتش به این کار، چرا؟ «إذ لعلّه كان لأجل المزاحمة مع مصلح أو مفسد أھم» و امر به معروف و نهی از منکر وقتی مزاحم اهم نداشته باشد.

اینجا توجّه می‌کنید که یک لا يقال طرح شد، این ثانیاً در جواب لا يقال گفته شد. این مکانث اینکه ثانیاً بالاتر از این حرف‌ها است این را باید در کجا ذکر کنیم؟ در همان شرایط آنجا ذکر کنیم نه در جواب لا يقال. یعنی بگوییم ادله امر به معروف را نمی‌توانیم به آنها تمسک کنیم: یک- چون شرایط وجود ندارد. دو- چون باید امام علیه السلام مزاحم نشده باشد این تکلیف امر به معروف و نهی از منکرشان به امر اهم، و شاید شده باشد. حالا اگر کسی این شبهات قبل الفحص را هم بگوید جواب این است که او هم غفلت داشته است دیگر، غفلت داشته اند پس برایشان واجب نبوده است.

«فقد تحضّل ممّا سبق: أنّ هذا الدّليل لا يتمّ لإثبات حجّية السّير العقلانيّ معاصر» کانت أو مستحدث» معاصره اش که یعنی همین اشکالاتی که گفتیم، مستحدثه، دیگر مستحدثه که

دیگر امر به معروف نمی‌شود نسبت به آنها کرد، انسان‌هایی که هزار سال بعد به دنیا آمده اند امام صادق چه کار کنند مثلاً؟ امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند بکند؟

بنابراین این دلیل نافع نیست.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.